

آوای صلح یا ندای جنگ، پژواکی از عهد جدید

محمدرضا برته*

چکیده

جنگ، پدیده‌ای مهم در خاطرهٔ حیات بشر است و این اهمیت وقتی دوچندان می‌شود که موضع‌گیری ادیان، زمینه‌ساز تقویت یا توقف نبردهای انسان در طول تاریخ شود. در این میان، دامنهٔ فعالیت‌های پرفرازونشیب اجتماعی کلیسا، نقشی بسزا در تحولات سیاسی جوامع غربی داشته است. کلیسای باستان، الاهیاتی مبتنی بر متن و تفسیر موثق کلیسایی داشت؛ اما ظهور پروتستانتیزم در قرون اخیر، سکهٔ تفسیرهای رایج - به ویژه قرائت کاتولیکی - را کم‌رونق کرده و در مقابل بر گسترهٔ نفوذ تفسیرهای مبتنی بر متن کتب مقدس افزوده است. همین امر، زمینه‌ساز مراجعهٔ مستقیم مؤمنان مسیحی به کتاب مقدس شده است؛ مراجعه‌ای که همهٔ شئون حیات یک مسیحی - از جمله مسئلهٔ جنگ - را در برمی‌گیرد.

عهد جدید به سان منبعی معتبر، همواره در فهم مبانی مشروعیت جنگ، سرچشمهٔ اندیشه‌های الاهی‌دانان سیاسی مسیحیت بوده است، اما نظام روشن و صریحی در خصوص فلسفهٔ الاهیات جنگ ندارد؛ در عین حال بررسی‌های نوین این متون به پیدایی گرایش‌هایی در باب فلسفهٔ نظری جنگ انجامیده که اغلب در دو طیف ممنوعیت و مشروعیت جنگ توجیه‌پذیرند.

کلید واژه‌ها: مشروعیت جنگ، صلح‌طلبی، عهد جدید، دشمن، الاهیات نبرد.

ضرورت بازخوانی آموزه جنگ مشروع در مسیحیت

الاهیات مسیحی در میراث سنت یهودی ریشه دوانیده و خود را بر پایه‌های کهن آن بنیان نهاده است. مسیحیت در آموزه‌هایش، زایش‌هایی جدید نیز داشته است و همین امر، زمینه‌ساز گسترش آن در میان غیر بنی‌اسرائیلی‌ها شده است.

یکی از مسائلی که مسیحیت باید در برابر آن موضع می‌گرفت، موضوع جنگ است. رویارویی مسیحیت باستان با پدیده جنگ کاملاً منفعل بوده است؛ شیوه‌ای که دوام چندانی نیافت و پس از تسلط کلیسا بر ارکان قدرت و تبدیل شدن آیین مسیحی به دین رسمی امپراتوری که منشأ اقتدار سیاسی کلیسا بود، به سرعت در اندیشه سیاسی علمای مسیحی تغییر کرد و فعال شد؛ تغییری که به سبب آن، آوازه‌های جنگ‌طلبانه نیز به صدا درآمدند.

شاید بتوان گفت رویارویی نظامی دولت‌های مسیحی با دیگر ممالک جهان (مانند جنگ‌های صلیبی) زائیده این تلقی از مشروعیت جنگ در انگاره ارباب کلیسا بوده است. نکته درخور درنگ این است که تلقی افراطی در میان الاهی‌دانان مسیحی طرف‌داران کمتری داشته؛ اما تأثیر این تفکر بر سیاستمداران، عمیق‌تر بوده است.

به نظر می‌رسد عموم سیاستمداران - و نه لزوماً خداپاوران - متناسب با منافع صرفاً دنیایی، سیستم‌های حکومتی خویش، آغاز یا پایان جنگ را محک می‌زنند. در این میان اگرچه سیاستمداران چندان تحت تأثیر برداشت‌های واقعی از دین و متون دینی در درستی یا غلط بودن اقدام به جنگ نباشند، اما این حقیقت پنهان کردنی نیست که تفسیرهای جنگ‌محورانه، همیشه شرایط روی‌آوری عمومی برای آغاز جنگ‌های بزرگ - به ویژه در جوامعی که صمیمانه دین‌ورزند - را فراهم کرده و خطرپذیری چنین تصمیماتی را از سوی سیاستمداران کاهش داده‌اند.

اگر جوامع دینی - از جمله کلیسا - به مبانی صلح معتقد باشد و دیدگاه‌های صلح‌طلبانه به روشنی در رفتارهای دولتی ظهور پیدا کند، حفظ حیات آدمی به یک ارزش بالاتر از منافع دنیایی تبدیل شده و روی‌آوری عمومی به درگیری‌های پر تلفات جهانی کاهش خواهد یافت. درگیری‌هایی که در دو‌یست سال اخیر، بیشتر در جوامع مسیحی‌ای رخ داده که اتفاقاً دمای اعتقادات دینی در آنها بالاتر است، و الاهی‌دانانی چون کارل اشمیت به مثابه کاهنان جنگ به ایفای نقش پرداخته‌اند.

واژه‌شناسی جنگ

واژه «War» منشأ هندو-اروپایی دارد و احتمالاً از ریشه «wers» به معنای «اغتشاش و اختلاط» گرفته شده است. عزیمت «Wers» به خانواده آلمانی از گروه زبان‌های هندو-اروپایی باعث پیدایش گروه واژگانی با معنای نزدیک به ریشه اصلی‌اش شده است. «werza» به معنای پریشانی، مصداقی برای همین مدعاست که بعدها کلمه فرانسوی «werra» از نسخه آلمانی آن گرفته شد.^۱

کلمه «guerre» نیز، گویشی دیگر از واژه فرانسوی «werra» است. ورود این کلمه به زبان انگلیسی، حدود قرن دوازدهم گمانه زده می‌شود.^۲

«War» در حالت اسمی به معنای «جنگ» است. اشتقاق‌های مختلفی نیز از این واژه وجود دارد که با قدری تفاوت، معنایی نزدیک به همین مفهوم دارند؛ برای «warfare» معنایی خشونت‌بارتر از «War» دارد و معادل ستیز می‌باشد. «War» در اشکال صرفی گوناگون، معنای متفاوت به خود می‌گیرد؛ در شکل فعلی به معنای جنگیدن، در حالت وصفی به صورت «warlike» به معنای جنگی و در حالت اسم فاعلی به صورت «warrior» و به معنای جنگ‌جو است.^۳ واژه یونانی «πόλεμος» (po'-le-mos) به معنای جنگ، هجده بار و واژه «στρατεύω» (strä-tyü'-ō) به معنای کارزار، هفت بار در عهد جدید آمده است.^۴ میان دانشمندان الهیات مسیحی، در فهم معنای لغوی کلمه جنگ اختلاف چندانی وجود ندارد و آنچه بحث‌برانگیز شده، یافت معنای اصطلاحی جنگ مبتنی بر الهیات مسیحی است؛ از این رو، با مراجعه به برخی کاربردهای جنگ در عهد جدید، در کشف معنای اصطلاحی جنگ از دیدگاه کتاب مقدس خواهیم کوشید.

عهد جدید سرشار از کاربردهای متفاوت از واژه جنگ است. کاربردهایی که صرفاً وجه اشتراک آنها «ستیز» است. جنگ‌ها و نبردهای مختلفی در این مجموعه به تصویر کشیده شده‌اند. نبردهایی که ابزار آن نه شمشیر و گرز و کمند که زبان رزم‌جو است^۵ و نبردهایی که میان آسمانیان اتفاق می‌افتد^۶ و یا نبردهایی که به رمز و اشاره، یک طرف آنها را انسان و طرف دیگر را بره معرفی می‌کند.^۷

جدا از نمونه‌های بالا، کاربرد لفظ جنگ در معنایی خاص مصطلح است. معنایی که چند رکن اصلی دارد:

- ا. وجود سازمان نبرد؛^۸
 ب. سامان‌دهی اقدام نظامی؛^۹
 ج. تأمین هدفی مشخص.^{۱۰}

جایگاه جنگ در عهد جدید

بر اساس انسان‌شناسی ویژه‌ای که عهد جدید بیان می‌دارد، انسان موجودی است که همواره با خواست‌ها و تمایلاتی که از آنها رهایی ندارد، در حال نبرد است. خواست‌هایی که همیشه در پی تحصیل آنهاست و چه می‌شود کرد که این دنیا محدود است و چه بسا مطلوب تو در کف دیگری باشد؛ این دقیقاً همان مرحله تضاد تمایلات است که عهد جدید از آن به جنگ درون تعبیر می‌کند و معتقد است که جنگ درون به ناچار به درگیری و خون‌ریزی می‌انجامد. آنجا که می‌گوید:

از کجا در میان شما جنگ‌ها و از کجا نزاع‌ها پدید می‌آید؟ آیا نه از لذت‌های شما که در اعضای شما جنگ می‌کند؟ طمع می‌ورزید، و ندارید می‌کشید و حسد می‌نمایید و نمی‌توانید به چنگ آرید و جنگ و جدال می‌کنید و ندارید؛ از این جهت که سؤال نمی‌کنید و سؤال می‌کنید و نمی‌باید؛ از این رو، که به نیت بد سؤال می‌کنید تا در لذات خود صرف نمایید.^{۱۱}

اساساً عهد جدید، جنگ را امری ناگزیر می‌داند؛ ولی ناگزیر بودن، چیزی است و مطلوب بودن، چیزی دیگر. مرگ و بیماری قطعاً اموری ناگزیرند؛ ولی تا چه اندازه مطلوب انسان‌ها هستند؟

سخن بر سر این است که عهد جدید به واقعیت جنگ چگونه می‌نگرد؛ آن را می‌ستاید یا جامعه مسیحی را از آن بازمی‌دارد؟ واقعیت این است که عهد جدید هرگز به طور نظام‌مند از جنگ سخن به میان نیاورده و تنها در موارد خاص، به حسب مورد اشاره‌هایی بدان داشته^{۱۲} یا نمونه‌هایی تاریخی را از باب نمایاندن قدرت و عدالت خدا^{۱۳} بیان داشته و یا آن را به سان مظهر تبلور دشمنی در قرن‌های آینده به تصویر کشیده است.^{۱۴}

در بررسی منابع الاهیاتی به طور کلی می‌توان دو شیوه در پیش گرفت. نخست آنکه فارغ از فهم ایمان‌داران و به سان یک پدیده متن را واکاوی کنیم و تحلیل‌هایی صرفاً مبتنی بر فهم مخاطب از آن به دست دهیم و یا اینکه به سراغ سنت موثق تفسیری رفته و فهمی سازوار و دارای الگوهای معتبر جست‌وجو کنیم.

در نگاهی سطحی به عهد جدید با دو گروه از آموزه‌ها روبه‌رو خواهیم بود؛ تعالیم ناظر به محوریت صلح و جنگ‌ستیزی و شواهد ناظر به پذیرش جنگ به عنوان یک واقعیت اجتماعی و دعوت از مؤمنین برای آماده‌شدن به منظور تدارک جنگ یا جنگ‌های دینی. آنچه در پی می‌آید، تصویری است اولیه از سنخ‌نگاری آیات عهد جدید که در ادامه با دیدگاه‌های مفسران عهد جدید مشروب شده است.

صلح محوری

نظر نخست ابراز می‌دارد که صلح، شالودهٔ حیات مسیحی را سامان داده و مکتوبات عهد جدید را بدین منظور به گواهی طلبیده است. در بررسی دیدگاه نخست با توجه به نبود نظامی مشخص از نظریهٔ جنگ در عهد جدید، ابتدا به صورت بررسی ترتیبی با تقسیم عهد جدید به چند بخش به استخراج شواهد مدعا در هریک دربارهٔ جنگ می‌پردازیم و سپس اصول و مبانی این اندیشه را ذکر می‌کنیم.

اناجیل و ایده جنگ

اناجیل به عنوان سیرهٔ تجسد کلمه، تصویری از عیسی به نمایش می‌گذارند که با آنچه منتظرانش آرزو داشتند، کاملاً متفاوت است. عیسای اناجیل، همان مسیحای موعود بنی‌اسرائیل است که ظهور کرده و به تمام معنا، وعدهٔ الهی را محقق ساخته است؛ اما او هرگز در غلبهٔ نظامی بر دشمنانش پیروز نیست یا اساساً در پی پیروزی نبوده است. او بر آن است تا با رنج خود، پیروزی را برای پیروانش به ارمغان آورد.

حکومت و جلال و شوکت زمین در دیدگاه عیسای اناجیل، وسوسه‌ای از سوی شیطان و صرفاً ثمرهٔ سجده برای غیر یهوه است.^{۱۵} در تفسیرهای متی، تصریح می‌شود که تبیین ملکوت آسمانی عیسی مسیح، سرآمد برنامه‌های انجیل متی بوده است. آرنلد ریمرز می‌گوید: «انجیل متی عنوان ملکوت آسمان‌ها را سی و دو مرتبه به کار برده است تا تأکید ورزد که عرصهٔ این حکمرانی، آسمان است، نه زمین.»^{۱۶} عیسای ناصری، در اجرای برنامه‌اش، استفاده از خشونت را برنمی‌تابد و هرگز نمی‌خواهد یا امکانش برای وی حاصل نمی‌شود تا دشمنانش از بنی‌اسرائیل را تأدیب و

مفهوم جدیدی از اسرائیل را ابراز کند.^{۱۷} او وارثان خود را رسول می‌نامد، نه امیران جنگی.^{۱۸} او شاگردانش را می‌آموزد که خدمتکاران مردم باشند، نه خدایگان ایشان. آنجا که می‌گوید:

عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: می‌دانید آنانی که حکام امت‌ها شمرده می‌شوند، بر ایشان ریاست می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلط‌اند؛ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود؛ بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد؛ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود؛ بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.^{۱۹}

مایلز^{۲۰} در تفسیر خود بر این بخش از عهد جدید آورده است: این فراز از عهد جدید به حواریون می‌آموزد که به سان عیسی، یگانه فرزند و خدمت‌گزار اراده خدا باشند؛ همو که پیش از دیگران برای خدمت‌گزاری آماده بود.

حواریون فراخوانده نشده‌اند برای آقایی و سروری؛ بلکه برای خدمت و شبانی.^{۲۱} موعود ناصری، شاگردانش را تعلیم می‌دهد که خود را برای تازیانه خوردن و عذاب کشیدن آماده سازند و نه برای جنگیدن یا حکم راندن. او می‌گوید:

لیکن شما از برای خود احتیاط کنید؛ زیرا که شما را به شوراها خواهند سپرد و در کنایس تازیانه‌ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان به خاطر من حاضر خواهند کرد تا بر ایشان شهادتی شود و لازم است که انجیل اول بر تمام امت‌ها موعظه شود و چون شما را گرفته، تسلیم کنند، میندیشید که چه بگویید و متفکر مباشید؛ بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، آن را گوید؛ زیرا گوینده، شما نیستید، بلکه روح‌القدس است. آن‌گاه برادر برادر را و پدر فرزند را به هلاکت خواهند سپرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته؛ ایشان را به قتل خواهند رسانید و تمام خلق به جهت اسم من، شما را دشمن خواهند داشت؛ اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد.^{۲۲}

در تفسیر این فرازها، میان الاهی‌دانان مسیحی، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. در جایی تصریح می‌شود که باید در این فراز، بیشتر دقت کرد؛ زیرا عیسی ما را به صلح مطلق فرانخوانده است، چرا که می‌گوید: «لازم است که اول، انجیل بر تمام امت‌ها موعظه شود»؛ در واقع این مطلب، بیان‌کننده این است که تحمل رنج و مصیبت برای امت مسیحی بدون انجام اقدام متقابل، حرکتی ابدی نیست و اقدامی زمانمند است و انتهایش نیز، اتمام حجت بر امت‌ها است و پس از ابلاغ پیام، دیگر جایی برای ملاحظه و تحمل نیست؛ چرا که خدا هرگز کسی را بدون اخطار قبلی داوری نکرده است.^{۲۳}

اما هنری متی،^{۲۴} تفسیری دیگر به دست می‌دهد و می‌گوید:

عیسی حواریونش را گوشزد می‌کند که آنها نباید دست‌پاچه شیپوره‌های جنگ شوند (و بی‌درنگ به جنگ درآیند)؛ بلکه باید از آن احساس خطر کنند. گناه ما در جنگ‌هاست و جنگ‌ها از شهوت آدمیان سرچشمه می‌گیرند؛ اما در زمان‌هایی، مردم بیشتر درگیر جنگ‌اند. عیسی در زمانه‌ای زاده شد که صلح بیشتر بود، اما به زودی و بعد از رفتن عیسی، جنگ‌ها غالب خواهند شد و ملت‌ها بر علیه دیگر ملل، و حکومت‌ها بر ضد دیگر حکومت‌ها بر خواهند خاست.

و آن‌سان چه کسی بر ایشان انجیل را موعظه خواهد کرد؟ چراکه در جنگ‌ها قوانین ساکت‌اند.^{۲۵} اما این نباید شما را متعجب کند و شما باید مأموریت خویش را دنبال کنید؛ زیرا جنگ (نه کار شما که) اراده‌ی خداست بر عقوبت نابکاری یهودیان.^{۲۶}

اعمال رسولان و آموزه جنگ

کلیسای نخستین نیز، راه مسیح را ادامه می‌دهد. اعمال رسولان، تصویری از چگونگی برخورد رهبران مسیحیت با دشمنان خود را رسم می‌کند که در آن، تنها سلاح ایشان، خدمت و موعظه به مردم در برابر کشتار، شکنجه و خون‌ریزی و صف‌نشدنی‌ای است که عموماً یهودیان طرح‌ریزی می‌کنند.^{۲۷}

نامه‌های پولس و مسئله جنگ

خدا خود بر ایجاد صلح و آشتی با دشمنانش و همه گناهکاران پیش‌قدم شده. او بهترین داشته‌ی خود (یگانه فرزندش) را برای رنج کشیدن به خاطر انسان و نجات او قربانی کرده است.^{۲۸} این خود، اصلی را برای چگونگی برخورد با دشمنان پایه‌ریزی می‌کند که در نامه‌های پولس بدان اشاره شده است:

برکت بطلبید؛ بر آنانی که بر شما جفا کنند، برکت بطلبید و لعن مکنید. خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمایید با ماتمیان. برای یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکنید؛ بلکه با ذلیلان مدارا نمایید و خود را دانا مشمارید. هیچ کس را به عوض بدی، بدی مرسائید. پیش جمیع مردم، تدارک کارهای نیکو بینید. اگر ممکن است به قدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید. ای محبوبان! انتقام خود را مکشید؛ بلکه خشم را مهلت دهید؛ زیرا مکتوب است، یهوه می‌گوید که انتقام از آن من است، من جزا خواهم داد؛ پس اگر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن و اگر تشنه است، سیرایش نما؛ زیرا اگر

چنین کنی، اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت. مغلوب بدی مشو؛ بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز.^{۲۹}

مفسران کتاب مقدس از این بخش‌ها به روشنی ممنوعیت جنگ را می‌فهمند. عباراتی این چنین به وفور در این‌گونه تفسیرها به چشم می‌خورد که معتقد است نیکویی به دشمنان، روح همه تعالیم و فرمان‌های عیسی است. او می‌آموزد برحذر باشید از اینکه مغلوب دشمنان شوید و مغلوب دشمنان شدن، پیمودن راه ایشان در دشمنی و جنگ است و فرامی‌خواند بر پیروزی بر ایشان و این پیروزی از نیکویی به آنها، سیر کردن گرسنگان‌شان و نوشانیدن تشنگان ایشان سرچشمه می‌گیرد.^{۳۰}

دیگر رساله‌ها و مسئله جنگ

در عبرانیان این مسئله به روشنی پذیرفته شده که سنت رویارویی با دشمنان، سنت صلح، صبر و مدارا بوده است.^{۳۱} رساله یعقوب با نگاهی منفی به مسئله جنگ، آن را زاییده شهوات و هوس‌ها معرفی می‌کند.^{۳۲} نامه پطرس، فرایندی از نوع رویارویی جامعه مسیحی با مشکلات پیش‌رو را به تصویر می‌کشد. او رنج را شایسته آدمی و لازمه آزمون ایمان او^{۳۳} و مرگ با رنج و مصیبت در راه هدف را منهای جنگ و نبرد سنت مسیح می‌داند^{۳۴} و در پایان، تنها راه نجات را پیمودن همین الگو (رنج برای انسان، تحمل سختی‌ها در برابر دشمنان به جای جنگ و درگیری با ایشان) را تنها راه نجات معرفی می‌کند.^{۳۵}

مکاشفه و بره جنگ

مکاشفه، رکن اصیل باور آخرالزمانی در مجموعه نوشته‌های عهد جدید است. این اثر به روشنی خبر از بروز جنگ و درگیری‌های متعدد در عصر پایانی می‌دهد، اما چنین به نظر می‌رسد که نقش جامعه کلیسایی از دیدگاه این نوشته، به یک ناظر بی‌طرف شبیه است. نگارنده مکاشفه، چنین می‌نگرد که پیروزی در سایه خون بره و شهادت کلمه به دست خواهد آمد.^{۳۶}

پنج فرمان صلح در عهد جدید

با مطالعه عهد جدید، فرازهایی که می‌توانست مؤید دیدگاه صلح‌محوری باشد در بالا ذکر شد؛ اما با نگاهی یک‌پارچه به مجموع نوشته‌های عهد جدید می‌توان اصولی را به دست

آورد که این اصول، پایه و مبنای تفکر صلح‌محوری را شکل می‌دهند. مهم‌ترین این اصول، پنج فرمان هستند که در ذیل گزارشی از یک‌یک آنها ذکر شده است.

۱. عشق الاهی

در زبان یونانی، واژگانی چند وجود دارد که بر معنای مشترک عشق با قدری تفاوت نسبت به یکدیگر دلالت می‌کند. در برخی از آنها چون $\phi\lambda\acute{\epsilon}\omega$ (fē-le'ō) ، جنبه‌های علاقه جنسیتی، اهمیت فزون‌تری دارد؛ الفاظی مانند $\nu\acute{\iota}\omicron\varsigma$ (hwē-o's) روابط نسبی را پررنگ‌تر بیان می‌کنند. در این میان، واژه $\acute{\alpha}\gamma\acute{\alpha}\pi\eta$ (ā-gā'pā) بیشتر از واژگان هم‌تراز خود بر حب خدا و عشق به آفریدگار تأکید می‌کند.

البته این بدان معنا نیست که این الفاظ به جای یکدیگر به کار نروند؛ بلکه منظور این است که الفاظ به دقت ادبی، در معنایی که به دوش می‌کشند تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؛ از این‌رو، شاهدیم که واژه « $\phi\lambda\acute{\omicron}\theta\epsilon\omicron\varsigma$ » (fē-lo'-the-os) در عهد جدید به معنای عاشق خدا استفاده می‌شود که ترکیبی از $\phi\acute{\iota}\lambda\omicron\varsigma$ (fē'-los) و $\theta\epsilon\acute{\omicron}\varsigma$ (the-o's) است.

کلمه $\acute{\alpha}\gamma\acute{\alpha}\pi\eta$ (ā-gā'pā) بیش از ۱۱۶ بار در خلال ۱۰۶ فراز از عهد جدید ذکر شده است که عموماً به معنای عشق به خدا یا اعمال نیک ناشی از محبت (مانند دستگیری از دیگران) است.^{۳۷}

عشق الاهی در مسیحیت، هدیه‌ای است که روح‌القدس به مؤمن ارزانی می‌دارد. در نامه به رومیان، چنین می‌خوانیم: «و امید باعث شرمساری نمی‌شود؛ زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است.»^{۳۸}

آداب و ویژگی‌های عشق الاهی این‌گونه به تصویر کشیده می‌شود:

اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدادهنده و سنج فغان‌کننده شده‌ام و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم، بحدی که کوه‌ها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم. و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم. محبت، حلیم و مهربان است. محبت، حسد نمی‌برد؛ محبت، کبر و غرور ندارد؛ اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود؛ خشم نمی‌گیرد و سوءظن ندارد، از ناراستی خوش‌وقت نمی‌گردد؛ ولی با راستی شادی می‌کند. در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید. در همه حال امیدوار است و هر چیز را متحمل می‌باشد.

محبت هرگز ساقط نمی‌شود و اما اگر نبوت‌ها باشد، نیست خواهد شد و اگر علم، زایل خواهد گردید؛ زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوت می‌نماییم؛ لکن هنگامی که کامل آید، جزئی نیست خواهد گردید. زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف می‌زدم و چون طفل فکر می‌کردم و مانند طفل تعقل می‌نمودم، اما چون مرد شدم، کارهای طفلانه را ترک کردم؛ زیرا که الحال در آینه به طور معما می‌بینیم؛ لکن آن وقت روبه‌رو. الآن جزئی معرفتی دارم؛ لکن آن وقت خواهم شناخت؛ چنانکه نیز شناخته شده‌ام و الحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و امید و محبت؛ اما بزرگتر از اینها، محبت است.^{۳۹}

عشق به خدا، تفسیر همه تورات و مهم‌ترین حکم شریعت از دیدگاه عیسی است. وی می‌گوید:

و یکی از ایشان که فقیه بود، از وی به طریق امتحان سؤال کرده گفت: ای استاد! کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟ عیسی وی را گفت: اینکه یهوه، خدای خود را به همه دل و تمام نفس و تمام فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم.^{۴۰}

عشق الهی - با اوصافی که گفته شد - چنان گسترده است که محبت به دشمنان را نیز دربر می‌گیرد:

شنیده‌اید که گفته شده است: همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن؛ اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن‌کنندگان خود، برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است، پسران شوید؛ زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند؛ زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت می‌نمایند چه اجر دارید؟ آیا باج‌گیران چنین نمی‌کنند؟ و هرگاه برادران خود را فقط سلام گویند، چه فضیلت دارید؟ آیا باج‌گیران چنین نمی‌کنند؟ پس شما کامل باشید؛ چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است.^{۴۱}

هنری متی در تفسیر این فرمان می‌گوید:

دانشوران یهودی، وقتی کلمه همسایه را به کار می‌برند، منظورشان صرفاً همسهریان، هم‌خونان و هم‌کیشانشان است و همین‌اند که باید با چشم دوستی نگریسته شوند؛ اما عیسی مسیح ما را می‌آموزد تا تمام هر آنچه خوبی در توان داریم بر همه ارزانی کنیم؛ به ویژه (افزون بر حیات مادی) بر روح ایشان. ما باید همه را دعا کنیم. آن‌سان که دیگران خوبی را با خوبی پاسخ می‌گویند، ما باید دشمنی را نیز به خوبی پاسخ دهیم... این گونه از خدا استدعا می‌کنیم تا ما را فرزندان خویش قرار دهد.^{۴۲}

ترویج صلح

در تمام رساله‌های عهد جدید - به جز یک مورد - واژه یونانی εἰρήνη (ē-īrā-nā) ذکر شده است که به معنای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و دوستانه با دیگران است. صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز - نه چون یک توصیه صرف که به عنوان یک وظیفه دینی برای مؤمنان ذکر می‌شود؛ وظیفه‌ای که تا توان در بدن وجود دارد، از آدمی ساقط نمی‌شود.

اصل مدارا و صلح در تعامل با دیگران به هم‌کیشان منحصر نبوده و بیگانگان را نیز دربرمی‌گیرد. در نامه به رومیان، درباره این وظیفه چنین آمده است:

اگر ممکن است به قدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکشید. ای محبوبان! انتقام خود را مکشید؛ بلکه خشم را مهلت دهید؛ زیرا مکتوب است یهوّه می‌گوید که انتقام از آن من است، من جزا خواهم داد؛ پس اگر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن و اگر تشنه است، سیرایش نما، زیرا اگر چنین کنی، اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت. مغلوب بدی مشو؛ بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز.^{۴۳}

نفی انتقام‌جویی

با بررسی مفاد برخی از قطعاتی که بدانها اشاره شد، می‌توان این حقیقت را دریافت که انتقام‌جویی چندان نمی‌تواند یک رفتار دینی پذیرفته شده در مسیحیت تلقی شود و در موارد متعدد نیز، این مسئله نکوهش، و خیراندیشی به‌سان جایگزینی برای آن تبدیل شده است.

کتاب مقدس با توجه به این واقعیت به مؤمنان چنین سفارش می‌کند:

شنیده‌اید که گفته شده است، چشمی به چشمی و دندانی، به دندانی لیکن من به شما می‌گویم با شریر مقاومت مکنید؛ بلکه هر که به رخساره راست تو طپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار و هرگاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو. هر کس از تو سؤال کند، بدو بیخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان.^{۴۴}

پادشاه الاهی

آنچه با آمدن عیسی برای یهودیان منتظر روی داد، سلسله وقایعی بود بسیار متفاوت از پیشگویی‌ها. عیسایی که اکنون خود را پادشاه یهود می‌خواند، نه نسبش با داوود سازگار

است و نه حتی توان مقابله با دشمنانش را دارد. عیسی به پادشاهی تبدیل شده که دائماً در حال سفر و اسارت است.

این وضعیت می‌توانست انهدام هرگونه ایمان به او را در پی داشته باشد و حلقه حامیانش را پراکنده سازد؛ از این رو، نوبت رسید به ارائه باوری جدید از مفهوم اسرائیل، پادشاهی و رنج.

در این بازخوانی نوین، اعتقاد به یک پادشاهی عظیم، آن‌جهانی و الهی وعده داده می‌شود که فرمانروای مطلق آن، عیسی است و مؤمنان به او و اعمال نجات‌بخشش می‌توانند از فیض حضور در آن برخوردار شوند. عیسی خود در این باره می‌گوید:

عیسی جواب داد که پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم؛ لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.^{۴۵}

ترویج این اندیشه، اولاً تحمل سختی‌ها را برای تازه‌مؤمنان آسان کرد و ثانیاً آنها را با امید به برپایی حکومتی مقتدر و فراگیر، به انتقام‌نهایی از ستمکاران وعده می‌داد؛ وعده‌ای که منطقاً نوعی مماشات در برخورد را در پی داشت.

ارزش حیات انسان

در یک تلقی رایج از الاهیات مسیحی، انسان موجودی شایسته و آفریده‌ای ویژه است؛ به گونه‌ای که خدا برای نجات او، هرچه دارد انجام می‌دهد و در نهایت کار به جایی می‌رسد که خدا بر آن می‌شود تا برای نجات انسان، یگانه پسرش را فدیۀ آدمی سازد تا این پسر محبوب خدا به خاطر نوع انسان، جسم پذیرد، عذاب شود و به صلیب رود؛ باشد تا آدمی، مهبای ملکوت گردد.

انسان مخلوق و آفریده خداست؛ پس کسی حق گرفتن جان او یا لطمه زدن به او را ندارد؛ مگر به خواست خدا.

با توجه به پنج اصلی که ذکر شد، عهد جدید انسان را به نهایت صلح و دوستی فرا می‌خواند. فراخوانی عام، دربرگیرنده و بسیار گسترده.

جنگ محوری

دیدگاه مقابل صلح محوری، معتقد است که وضعیت موجود در مسیحیت باستان به گونه‌ای رقم خورد که عملاً امکانی برای برخورد با مخالفان وجود نداشت و سفارش‌های پی‌درپی

به حیات خشتی در برابر دشمنان، نه یک توصیه رفتاری اصیل که راه‌حلی برای بقا در وضعیت اضطراری بوده است.

این گروه معتقدند اولاً، جامعه مسیحی با توجه به آموزه‌هایی مسیحایی که در یهودیت وجود داشت، انتظار پادشاهی مقتدر را داشتند و ثانیاً، این نه انتظاری به گزاف که با توجه به معتبر بودن عهد عتیق، فی‌الجمله برای مسیحیان پشتوانه‌ای الاهیاتی داشته است؛ از این‌رو، عیسی مسیح اگر همو باشد که باید، پس هم براساس اندیشه یهودی و هم براساس پشتوانه الاهیاتی عهد عتیق باید برای مسیحیان فرمانروایی مقتدر و پادشاهی پیروزمند باشد. دیدگاه جنگ‌محوری با واکاوی عهد جدید، نمونه‌ها و شواهدی را برای تأیید نظر خویش ارائه می‌دهد.

توصیه‌های جنگ‌مآبانه

عهد جدید توصیه‌هایی فراوان دارد که اساساً سنخیتی با سفارش یک استاد اخلاق یا معلم به شاگردانش ندارد و بیشتر به فرامین نظامی پیش از آغاز عملیات جنگی می‌ماند.

عیسی در آغاز انقلاب اجتماعی، دینی و سیاسی خود چنین می‌گوید:

گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم؛ بلکه شمشیر را؛ زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادرشوهرش جدا سازم و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود.

و هرکه پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد، لایق من نباشد و هرکه پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد و هرکه صلیب خود را برنداشته از عقب من نیاید، لایق من نباشد. هر که جان خود را دریابد، آن را هلاک سازد و هرکه جان خود را به خاطر من هلاک کرد، آن را خواهد یافت.^{۴۶}

بی. دبلیو. جانسونز با اشاره به این قسمت از انجیل متی، ابراز می‌دارد:

مسیح آمده تا صلح را محقق سازد و این ناشدنی است، مگر با چیرگی بر شر؛ شری که در مسیر صلح جای گرفته است. بنابراین همواره موعظه انجیل و راستی برای شر و بدی، برانگیزاننده خواهد بود. شر خواهد کوشید تا صلح و امن را پیش از برتری‌اش به زیر کشد. از آنجا که فرجام بزرگ وعده داده شده به وسیله مسیح صلح است، پس نتیجه سریع و لاجرم آمدنش، مخالفت‌ها و خون‌ریزی‌ها (بی که راه به صلح می‌برند)، خواهد بود.^{۴۷}

عیسی اندکی پیش از دستگیر شدنش، آخرین وصیت خود را به شاگردانش می‌گوید. معمولاً چنین است که آخرین وصایای یک رهبر، دربردارنده مهم‌ترین مسائل حیات مکتب او و ضامن بقای اندیشه‌اش است. پس انتظار این است که وصیت عیسی به شاگردانش، عصاره همه توصیه‌های او در ادوار گذشته و ضامن حیات مکتب نوبنیانش در آینده باشد.^{۴۸}

او به شاگردان چنین می‌گوید:

و به ایشان گفت: هنگامی که شما را بی‌کیسه و توشه‌دان و کفش فرستادم، به هیچ چیز محتاج شدید؟ گفتند: هیچ؛ پس به ایشان گفت: لیکن الآن هر که کیسه دارد، آن را بردارد و همچنین توشه‌دان را و کسی که شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آن را بخرد، زیرا به شما می‌گویم که این نوشته در من می‌باید به انجام رسد؛ یعنی با گناهکاران محسوب شد؛ زیرا هر چه در خصوص من است، انقضا دارد. گفتند: ای سرور! اینک دو شمشیر. به ایشان گفت: کافی است.^{۴۹}

تفسیر فراز بالا، یکی از پرحاشیه‌ترین بخش‌های انجیل بوده و تفسیرهایی در غایت اصطکاک از آن به دست داده شده است.

جانسونز معتقد است که نباید این فراز را نحوی و لغوی معنا کرد؛ بلکه مسیح با عباراتی درخور تأمل و به صورتی سمبلیک، خبر از آینده می‌دهد؛ آینده‌ای چنان بغرنج که طی آن، هر کسی در کنار خود دشمنی خواهد داشت؛^{۵۰} اما رابرتسون، این فرمان را دستوری روشن برای حمله و جنگ می‌داند؛ جنگی دفاعی در برابر دشمنی که آمدنش حتمی است.^{۵۱}

مسئله برخورد قهرآمیز با مخالفان - در صورت امکان - یک تعلیم از سوی عیسی نزد شاگردان به رسمیت شناخته شده بود؛ از این رو، نگاهش‌های پولس که مبلغ مسیحیت ملامت‌آمیز است، از مفاهیمی چون جنگ، عدالت، داوری و اسلحه.^{۵۲}

برخورد قهرآمیز عیسی

عیسی در نخستین رویارویی با سیستم اقتدار اجتماعی یهود، به شدیدترین شکل ممکن با نمادهای حکومت کاهنی برخورد می‌کند.

معبد، محل حاکمیت حاخامی و نقطه پرگار تفکر دینی یهود در آن عصر را رقم می‌زد. بدیهی است که برخورد با معبد به‌سان نماد حکومت دینی یهود، نشانه‌ای است از اندازه

جدیت عیسی در برخورد قهرآمیز با نظم اجتماعی موجود و عمق تفاوت آنچه به عنوان تفکر عیسوی استوار خواهد شد با آنچه یهودیان تاکنون در انتظارش بوده‌اند را به نمایش می‌گذارد.

اینکه عیسی شلاق به دست، میز صرافان، تجار و وابستگان به ساختار کاهنی را واژگون می‌کند، به روشنی این پیام را می‌رساند که حرکت من، نه یک حرکت صرفاً اندیشه‌ای که یک حرکت تحول‌خواه اجتماعی است که از توسل به خشونت در پیشبرد اهدافش بی‌می‌نماید.

مرقس واقعه را چنین شرح می‌دهد:

پس وارد اورشلیم شدند و چون عیسی داخل هیکل گشت به بیرون کردن آنانی که در هیکل خرید و فروش می‌کردند، شروع نمود و تخت‌های صرافان و کرسی‌های کیوترفروشان را واژگون ساخت و نگذاشت کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد و تعلیم داده، گفت: آیا مکتوب نیست که خانه من، خانه عبادت تمام امت‌ها نامیده خواهد شد؟ اما شما آن را مغاره دزدان ساخته‌اید.

چون رؤسای کهنه و کاتبان این را بشنیدند، درصدد آن شدند که او را چطور هلاک سازند؛ زیرا که از وی ترسیدند؛ چون که همه مردم از تعلیم وی متحیر می‌بودند.^{۵۳}

صلح راه‌کار ثانوی

عیسی در قالب تمثیلی روشن به شاگردانش می‌آموزد که در صورت امکان و پس از بررسی دقیق شرایط، اقدام نظامی به منظور رسیدن به اهداف نهضت نوین عیسوی، امری پسندیده است، البته باید آسیب‌ها و هزینه‌های جنگ به خوبی بررسی شود تا در صورت صلاحدید بدان اقدام شود. براین اساس صلح، یک راهکار ثانوی است و برای زمانی مطلوب است که راهکار نخستین (رویاریبی نظامی) امکان‌پذیر یا به صلاح نباشد.

عیسی به منظور تبیین دیدگاه بالا به شاگردانش چنین می‌گوید:

کدام پادشاه است که برای مقاتله با پادشاه دیگر برود، جز اینکه اوّل نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه، قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بر وی می‌آید؟ و الاً چون او هنوز دور است، ایلچی‌ای فرستاده تا شروط صلح را از او درخواست کند؛ پس همچنین هریک از شما که (که در این راه) تمام مایملک خود را ترک نکند، نمی‌تواند شاگرد من شود.^{۵۴}

آن‌گونه که از فراز بالا پیداست، صلح در صورتی پسندیده است که اقدام نظامی جهت شکست دشمن، امکان اجرایی شدن نداشته باشد و برای یک حاکم، شایسته است تا پیش از هر تصمیمی به عواقب آن بیندیشد و در این راستا، هرگز جنگ قبح ذاتی ندارد، بلکه صرفاً در صورتی که کارشناسان نظامی آن را نافرجام بدانند می‌توان از آن چشم‌پوشی کرد و به سراغ گزینه بعدی که طرح صلح است، پیش رفت.

پیروی از حکومت‌ها

ادیان درباره حکومت‌ها، مواضع مختلفی می‌گیرند. تعالیم عیسی در نگاهی بسیط - به ویژه در عصر پیدایشش - بدون پیشنهاد گونه خاصی از شیوه و ساختار حکومتی، مؤمنان خویش را به اطاعت از قوانین حاکم موظف می‌داند. بر این اساس حکومت‌ها، معتبر، موجه و واجب‌الاطاعه هستند.

بدیهی است که یکی از اقدامات جاری هر حکومتی، جنگ به منظور گسترش حاکمیت یا تثبیت آن است. اگر تبعیت از حکومت‌ها به طور مطلق پذیرفته شد، آن‌گاه لازمه منطقی آن، موجه بودن شرکت در نبردها و جنگ‌ها به سبب فرمان حکومت‌هاست. عهد جدید، منشأ لزوم فرمانبرداری از حکومت‌ها را چنین می‌داند که هر حاکمیتی، اقتدار و حکومت خود را از خدا به عاریت دارد؛ از این رو، هرچه حکومت قوی‌تر باشد، گویا بیشتر به قادر بودن خدا نزدیک شده است؛ از این رو، حکم می‌شود که از قدرتهای برتر فرمان ببری. تسلیم در برابر قوای قاهره نظامی تا بدانجا به رسمیت شناخته می‌شود که از دیدگاه یک رساله مهم در عهد جدید، هرگونه مقاومت در برابر چنین نیرویی و به هر دلیلی، مذموم و محکوم به شکست است و حاکم در هرگونه استفاده از شمشیر به منظور درهم شکستن نظرات مخالفان مجاز است. در نامه به رومیان چنین آمده است:

هر شخص، مطیع قدرتهای برتر بشود؛ زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست، از جانب خدا مرتب شده است. حتی هرکه با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هرکه مقاومت کند، حکم بر خود آورد، زیرا از حکام، عمل نیکو را خوفی نیست؛ بلکه عمل بد را؛ پس اگر می‌خواهی که از آن قدرت ترسان نشوی، نیکویی کن که از او تحسین خواهی یافت؛ زیرا خادم خداست برای تو به نیکویی؛ لکن

هرگاه بدی کنی، بترس؛ چون که شمشیر را عبث بر نمی‌دارد؛ زیرا او خادم خداست و با غضب، از بدکاران انتقام می‌کشد؛ برای همین هم لازم است که مطیع او شوی...^{۵۵}

وصف مکرر نیروهای نظامی

بسیار تأمل برانگیز خواهد بود که عهد جدید یعنی کتابی که علمای یهود، کاهنان، صدوقیان، فریسیان و همه مشاغل رسمی موجود در معبد را به شدت با تازیانۀ انتقاد می‌نوازد، از یک گروه خاص چندمین بار تجلیل کند.

نیروهای نظامی و لشگریان که نماد جنگ و خون‌ریزی در آن دوره تاریک‌اند، همیشه مورد تقدیر عهد جدید قرار گرفته‌اند. بدیهی است که این لطف، نه به سبب انسان بودن ایشان که به جهت سرباز بودنشان است؛ زیرا اگر چنین نبود، باید همچون صرافان به تغییر رویه سفارش می‌شدند. حال آنکه عیسی، ایشان را به عمل به وظایف لشگری آنها و تعدی نکردن از قوانین و فرامین فرامی‌خواند. وظایف یک لشگر چیست؟ آیا جنگ با دیگران، اصلی‌ترین فلسفه وجودی جنگاوران نیست؟

جای‌جای عهد جدید، پر است از توصیه‌های اخلاقی و تمجید از نظامیان که در پایین به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

شفای خادم میرسپاه و مؤمن بی‌نظیر خواندن وی

و چون عیسی وارد کفرناحوم شد، یوزباشی‌ای نزد وی آمد و بدو التماس نموده، گفت: (ای آقا خادم من، مفلوج در خانه خوابیده و به شدت متألم است. عیسی بدو گفت: من آمده، او را شفا خواهم داد. یوزباشی در جواب گفت: ای آقا! لایق آن نی‌ام که زیر سقف من آیی، بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت؛ زیرا که من نیز، مردی زیر حکم هستم و سپاهیان را زیردست خود دارم. چون به یکی گویم برو، می‌رود و به دیگری بیا، می‌آید و به غلام خود، فلان کار را بکن، می‌کند. عیسی چون این سخن را شنید متعجب شده به همراهان خود گفت: هر آینه به شما می‌گویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته‌ام و به شما می‌گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست؛ اما پسران ملکوت، بیرون افکنده خواهند شد در ظلمت خارجی؛ جایی که گریه و فشار دندان باشد.^{۵۶}

الهام و مکاشفه یوزباشی

کرنیلیوس یوزباشی، مرد صالح و خداترس و نزد تمام طایفه یهود نیک‌نام، از فرشته مقدس الهام یافت که تو را به خانه خود بطلبد و سخنان از تو بشنود؛ پس ایشان را به خانه برده، مهمانی کرد و فردای آن روز، پطرس برخاسته همراه ایشان روانه شد و چند نفر از برادران یافا همراه او رفتند.

روز دیگر وارد قیصریه شدند و کرنیلیوس خویشان و دوستان خاص خود را خوانده، انتظار ایشان می‌کشید. چون پطرس داخل شد، کرنیلیوس او را استقبال کرده بر پاهایش افتاده، پرستش کرد؛ اما پطرس او را برخیزانیده، گفت: برخیز. من خود نیز، انسان هستم. و با او گفت و گوکنان به خانه درآمده، جمعی کثیر یافت؛ پس بدیشان گفت: شما مطلع هستید که مرد یهودی را با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن، حرام است؛ لیکن خدا مرا تعلیم داد که هیچ‌کس را حرام یا نجس نخوانم. از این جهت به مجرد خواهش شما، بی تأمل آمدم و الحال می‌پرسم که از برای چه مرا خواسته‌اید.

کرنیلیوس گفت: چهار روز قبل از این تا این ساعت روزه دار می‌بودم و در ساعت نهم در خانه خود دعا می‌کردم که ناگاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد و گفت: ای کرنیلیوس! دعای تو مستجاب شد و صدقات تو در حضور خدا یادآور گردید. پس به یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانه شمعون دباغ به کناره دریا مهمان است. او چون بیاید، با تو سخن خواهد راند.^{۵۷}

موارد دیگری نیز از این دست وجود دارند که از گرایش عیسی و شاگردانش به نظامیان و لشگریان حکایت دارند.^{۵۸}

پادشاه شمشیر دهان

همیشه اصل مشترکی در ادیان الهی وجود دارد که به باز آمدن فرمانروایی الهی مربوط است و از آن به «موعود» تعبیر می‌شود. عیسی خود، موعودی است که در مسیحیت، وعده بازگشت او داده شده است. نکته مهم این است که هر دینی، وصفی خاص از موعودش ارائه می‌دهد. وصف‌هایی که عموماً کارکرد او را بیان می‌کنند و به فعالیت‌های وی در عصر پایانی ناظراند.

بسیاری از آرزوهایی که اهالی دین در جهان امروز آنها را به دست نیاورده‌اند، در جهان پایانی و به دست موعود، منتظر فعلیت یافتنش هستند. مسیحیت باستان نیز از همان ابتدا، وعده آمدن فرمانروایی الهی را می‌دهد که با آمدنش، جنگ‌های خونینی به پا خواهد کرد و همه را داوری خواهد نمود. وصفی که از وی می‌شود، تمجید همراه با خون‌ریزی است. فرمانروایی با لباس خون‌آلود، قهرآمیز، جنگ‌آور و درعین حال کلمه خدا. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ممکن نیست جنگ بد باشد؛ اما فرمانروایی الهی داشته باشد؛ همچنین جنگ نمی‌تواند ممنوع باشد و جامعه مسیحی به انتظارش سفارش شده باشند.

فرمانروای شمشیردهان چنین در مکاشفه وصف می‌شود:

و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌کند و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خود، هیچ کس آن را نمی‌داند. و جامه‌ای خون‌آلود بر تن دارد و نام او را «کلمه خدا» می‌خوانند و لشکریایی که در آسمان‌اند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس، از عقب او می‌آمدند و از دهانش شمشیر تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها بزنند و آنها را به عصای آهنین، حکمرانی خواهد کرد و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد و بر لباس و ران او، نامی مرقوم است؛ یعنی پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب.^۹

نتیجه‌گیری

عهد جدید در فضایی نگاشته شده که مؤمنان مسیحی، روزهای بسیار پرتلهایی را می‌گذرانند و هم از ناحیه یهودیان و نیز قدرت حاکم، مورد اتهام و تحت تعقیب قرار می‌گرفتند.

در این فضا نمی‌توان انتظار داشت که الاهیات مکتوب به صراحت از مبانی نظری ورود به نبردها یا قوانین جنگ سخن رانده باشد. عهد جدید نیز بر همین منوال است و قابلیت ارائه تفسیرهای چندگانه از جنگ را دارد. اغلب الاهی‌دانان مسیحی، این کتاب را بشارت صلح برای انسان‌ها می‌دانند. در عین حال معتقدند ایجاد و پایداری این صلح، در گرو اقتدار در مبارزه با شر و بدی است. در برابر نیز، گروهی ترویج صلح در عهد جدید را زائیده نگاهی وضعیت‌مند و معلول جبر زمانه پرتنش عصر نگارش آن می‌دانند.

به هر روی رفتار مؤمنان را نمی‌توان آینه دین دانست؛ اما براساس تفسیر مسیحی از حضور و الهام مستمر روح القدس که حامی کلیساست، می‌توان درباره مسیحیت چنین برداشتی داشت که رفتار پاپ‌ها و حلقه اسقفان مرتبط با او، تفسیر عملی و عصری عیسی است و بیانیه‌های رسمی آن برای جامعه مسیحی، همان حجیت را دارد که متن کتاب مقدس.

با گذری کوتاه بر تاریخ پرتنش و تنیده مسیحیت با امپراتوری‌ها، حکومت‌ها و تحولات پی‌درپی اجتماعی می‌توان گفت که گویا عهد جدید - بر خلاف ظهوراتش - به مرام‌نامه اقتدار، حاکمیت و قدرت تبدیل شده است که جنگ، عنصر ناچار آن خواهد بود تا کتاب تواضع در برابر دشمنان و عشق به مخالفان. عشقی که نبودش به روشنی، مادر جنگ‌های صلیبی، نبردهای طولانی میان فرقه‌های مسیحی، کشتار لجام‌گسیخته پس از انقلاب فرانسه و نهایتاً عهده‌داری کهنانت جنگ در دو جنگ جهانی به وسیله برخی الاهی‌دانان مسیحی است.

1. VLADIMÍR OREL, A HANDBOOK OF GERMANIC ETYMOLOGY, 447.
2. See: Alexander Moseley, "The Philosophy of War ", IEP (Internet Encyclopedia of Philosophy), August/28/2004. At: <http://www.iep.utm.edu/war>
3. <http://www.thefreedictionary.com>
4. <http://www.blueletterbible.org/lang/lexicon/Lexicon.cfm?strongs=G4171>
۵. مکاشفه ۲:۱۶: پس توبه کن و الا بزودی نزد تو می‌آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد.
۶. همان ۱۲:۷: و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند.
۷. همان ۱۷:۱۴: ایشان با بره، جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد آمد زیرا که او رب‌الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده شده و برگزیده و امینند.
۸. در واقع سازمان نظامی ناگزیر از وجود فرمانده جنگ، قوانین از پیش تعیین‌شده و فنون مورد اجرا است؛ ولی این بدان معنا نیست که حتماً ساختارهای نظامی پیشرفته و آداب منسجم نبرد دینی از بدو پیدایش مسیحیت وجود داشته است.
۹. پیدایش ۱۴:۱۵؛ مکاشف ۱۹:۱۹؛ یوشع ۷-۲: ۸؛ داوران ۲۲-۱۶: ۷؛ دوم سموئیل ۲۳:۵.
۱۰. این هدف می‌تواند آرمانی سیاسی، اعتقادی و مسایلی از این دست باشد.
- مکاشفه ۱۹:۱۱؛ عبرانیان ۳۲:۱۱.
۱۱. یعقوب ۴-۱: ۴.
۱۲. لوقا ۱۱:۲۱، ۱۴:۳۱، ۲۲:۳۵؛ متی ۱۲:۲۵ و ۲۲:۱.
۱۳. لوقا ۱۹:۲۳، ۲۱:۶ و ۱۳:۳۴.
۱۴. متی ۲۴:۶؛ مرقس ۱۳:۷؛ مکاشفه ۹:۱۶.
۱۵. متی ۴؛ لوقا ۴.
16. http://www.biblecentre.org/commentaries/ar_44_nt_overview.htm
۱۷. یکی از جهش‌های الاهیاتی مسیحیت نسبت به یهودیت گسترش مفهوم سعادت از دایره محدود به بنی اسرائیل به دایره گسترده مسیحیان بود. امتی که لزوماً از نوادگان یعقوب نبودند. از این رو مفهوم جدیدی از اسرائیل به دست داده شد که بر اساس آن فرزندان معنوی یعقوب مراد بودند و نه صرفاً فرزندان نسبی او.
۱۸. یوحنا ۶.
۱۹. مرقس ۴۵-۴۲: ۱۰.
۲۰. مایلز Miles Coverdale متولد ۱۴۸۸ و زاده یورکشایر بود. او در کمبریج درس خواند و به شدت تحت تاثیر آرای لوتری بود که آنها را از استاد خویش رابرت بارنز می‌آموخت. او در ۲۶ سالگی به سلک کشیشی در آمد و بعدها با دیگر مترجم معروف کتاب مقدس ویلیام تیندال همراه شد. وی در مناطق مختلفی از اروپا به فعالیت‌های کشیشی پرداخت و در جناوا به ترجمه مشهور خود همراه با توضیحاتی از کتاب مقدس به زبان انگلیسی دست یازید.
- 21 . GBTN, Mark 10:42.

۲۲. مرقس ۹-۱۳: ۱۳.

23 . JFB, Mark 13:10.

۲۴. Reverend Matthew Henry متوفی ۱۷۱۴ سرکشیش منطقه چستر بود. او آثار متعددی در حوزه الاهیات مسیحی داشته است ولی معروفترین آنها تفسیر کامل اوست بر کتاب مقدس که این تفسیر با نگاهی مسیحی شامل هر دو بخش عهد عتیق و جدید می‌باشد که در شش جلد به چاپ رسیده است. ر.ک:

Religious Tract Society, Christian Biography: Lives of William Cowper, Mrs. Ann H. Judson, Anna Jane Linnard, Matthew Henry, 1799, Matthew Henry

۲۵. نویسنده در این قسمت از اصطلاح رایج لاتینی *Inter arma silent leges* : *in-ter-'är-mä-si-lent-'lä-*

gās استفاده می‌کند که معنای آن عبارت است از: در اثنای جنگ‌ها قوانین مسموع نیستند. ر.ک:

Anthony EVERITT, CICERO: THE LIFE AND TIMES OF ROME'S GREATEST POLITICIAN 96-99 (Random House, Inc. 2001).

۲۶. Matthew Henry's Commentary on the Whole Bible, Mark 13:9-13.

۲۷. اعمال رسولان ۱۵-۱۲: ۲۳.

۲۸. رومیان ۸-۱۰: ۵.

۲۹. همان ۲۱-۱۴: ۱۲.

30. PNT, Romans 12:18-21.

۳۱. عبرانیان ۳۴-۳۲: ۱۰.

۳۲. یعقوب ۳-۱: ۴.

۳۳. اول پطرس ۷-۶: ۱.

۳۴. همان ۱۸-۱۳: ۴.

۳۵. همان ۲۳-۲۱: ۲، ۱۸-۱۷: ۳ و ۱۳: ۴.

۳۶. مکاشفه ۱۱: ۱۲.

37 . <http://www.blueletterbible.org/lang/lexicon/Lexicon.cfm?strongs=G26>

۳۸. رومیان ۵: ۵.

۳۹. اول تواریخ ایام ۱۳.

۴۰. متی ۳۸-۳۵: ۲۲.

۴۱. همان ۴۸-۴۳: ۵.

42. Matthew Henry's Commentary on the Whole Bible, Matthew 5:43-48.

۴۳. رومیان ۲۱-۱۸: ۱۲.

۴۴. متی ۴۳-۳۸: ۵.

۴۵. یوحنا ۳۶: ۱۸.

۴۶. متی ۴۰-۳۴: ۱۰.

47. PNT, Matthew 10:34.

48 . I.H. Marshall, The Gospel of Luke, NIGTC (Exeter: Paternoster, 1978), p. 823.

۴۹. لوقا ۳۸-۳۵: ۲۲.

50. PNT, Luke 22:36.

51. RWP, Luke 22:36.

۵۲. رومیان ۱۳:۶؛ دوم قرنتیان ۶:۷ و ۳-۶:۱۰؛ فیلیپیان ۳۰-۲۷:۱؛ افسسیان ۲۰-۱۰:۶؛ تسالونیکیان ۵:۸.
۵۳. مرقس ۱۹-۱۵:۱۱؛ لوقا ۴۹-۴۵:۱۹؛ متی ۱۷-۱۲:۱۲؛ یوحنا ۲۲-۱۳:۲.
۵۴. لوقا ۳۳-۳۱:۱۴.
۵۵. رومیان ۶-۱:۱۳.
۵۶. متی ۱۳-۵:۸؛ لوقا ۱۰-۱:۷.
۵۷. اعمال رسولان ۳۳-۲۲:۱۲.
۵۸. مرقس ۳۹:۱۵؛ لوقا ۱۴:۳؛ اعمال رسولان ۷:۱۰ و ۳۲:۲۱؛ فیلیپیان ۲۵:۲؛ دوم تیموتائوس ۵-۲:۲.
۵۹. مکاشفه ۱۷-۱۱:۱۹.

منابع

- A.T. Robertson, Robertson's Word Pictures, B&H Academic, Concise edition, 2000.
- ANTHONY EVERITT, CICERO: THE LIFE AND TIMES OF ROME'S GREATEST POLITICIAN, Random House, Inc. 2001.
- B. W. JOHNSON, THE PEOPLE'S NEW TESTAMENT, United States, CHRISTIAN PUBLISHING COMPANY, 1891.
- <http://www.biblecentre.org>
- <http://www.blueletterbible.org>.
- <http://www.iep.utm.edu>
- <http://www.thefreedictionary.com>
- I.H. Marshall, the Gospel of Luke, NIGTC (New International Greek Testament), Exeter, Paternoster, 1978.
- Matthew Henry, Commentary on the Whole Bible, Hendrickson Pub, 1991.
- Miles Coverdale, Geneva bible translation notes,
- Religious Tract Society, Christian Biography: Lives of William Cowper, Mrs. Ann H. Judson, Anna Jane Linnard, Matthew Henry, 1799, General Books LLC, 2010.
- Richard B. Hays, the Moral Vision of the New Testament: A Contemporary Introduction to New Testament Ethics, San Francisco: HarperSanFrancisco, 1996.
- VLADIMÍR OREL, A HANDBOOK OF GERMANIC ETYMOLOGY, Brill Academic Pub, LEIDEN&BOSTON, 2003.